

تبیین مفهوم ارزش با رویکرد جامعه‌شناختی^۱

* محمدحسین پوریانی

چکیده

تحقیق حاضر تحت عنوان تبیین مفهوم ارزش با رویکرد جامعه‌شناختی است که در راستای کشف، توصیف، فهم و تبیین انجام گرفته است. روش پژوهش، مطالعه اسنادی از نوع تحلیل کیفی و تحقیقات بنیادی است. پرسش اصلی پژوهش چرایی مفهوم ارزش با رویکرد جامعه‌شناختی است. جهت نیل به این هدف پس از طرح مقدمه و تحلیل مفهوم ارزش و ویژگی‌های ارزش‌های اجتماعی، کارکرد ارزش‌ها، مناسبات ارزش‌های دینی با ارزش‌های اجتماعی از رهیافت‌های ترکیبی سطح نظری نظیر خرده فرهنگ طبقاتی، کارکردگرایان، کنش متقابل نمادی، اولویت‌بندی ارزشی، سلسله مراتب ارزشی، ابعاد ارزشی سطح فرهنگ، سنخ‌شناسی ارزش‌ها، استفاده گردید. نتایج حاصل از این تحقیق عبارت است از این‌که ارزش‌ها از یک سو راهنما و تعیین‌کننده گرایش‌های اجتماعی و آیدنولوژی‌ها و تعیین‌کننده رفتار و کنش اجتماعی است که در آداب و رسوم، قوانین، اعتقادات و اصول مقدس و شیوه زندگی روزمره تجلی می‌یابند. از سوی دیگر ارزش‌ها هسته اصلی، گوهر و خمیرمایه فرهنگ را تشکیل می‌دهند و قوام و بنیان جامعه به فرهنگ است و نقش به‌سزایی در چگونگی شکل‌یابی مناسبات اجتماعی دارد و لایه ژرف و زیرین واقعیت اجتماعی است و تا این لایه‌ها به صورت علمی، جامعه‌شناختی بررسی نشود، نمی‌توان انتظار اصلاح دیگر لایه‌های ساختارهای اجتماعی را داشت.

واژگان کلیدی: تبیین، رویکرد جامعه‌شناختی، ارزش، ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های دینی، کارکرد ارزش.

۱- مقاله حاضر بر اساس گزارش‌نهایی پایان‌نامه دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران به سال ۱۳۸۶ تحت عنوان «تبیین مفهوم ارزش با رویکرد جامعه‌شناختی» انجام یافته است؛ تدوین و آرایه گردیده است.

* دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق. E-mail: mhpouryani@yahoo.com

مقدمه

ارزش جزء اصلی سازنده فرهنگ به شمار می‌رود که ثبات یا تغییر آن موجب ثبات یا تغییر فرهنگ‌ها در جوامع در طول زمان و مکان می‌شود و به طبع آن ثبات یا دگرگونی جوامع را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

از این‌رو، پی بردن به نظام ارزشی جامعه، ما را با عناصر فرهنگی آن جامعه که سوق‌دهنده کنش و رفتار افراد است، آشنا می‌کند. نظام شخصیتی هر جامعه در بطن نظام ارزشی آن جامعه نهفته است و با کسب آگاهی و بینش درباره این نظام ارزشی می‌توان به بررسی تاثیر و تأثر آن بر نظام شخصیتی آن جامعه دست یافت. ارزش‌ها، الگوهای رفتاری عینی - ذهنی نسبتاً پایداری هستند که مطابقت آن‌ها از سوی افراد جامعه برای مدت زمان معینی پذیرفته و به مثابه راهنمای اعمال انسان‌ها عمل می‌کند. نظام ارزشی، مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که افراد جامعه درباره آن‌ها توافق نسبتاً زیادی دارند و از خود و اطرافیان انتظار دارند که این ارزش‌ها را مطلوب دانسته و مطابق با آن‌ها رفتار نمایند.

دانشمندان علوم اجتماعی، قوام فرهنگ را به ارزش‌ها می‌دانند و معتقدند این ارزش‌ها هستند که جامعه را دارای هویت و قوانین ویژه می‌سازند. یعنی اگر می‌گویند هویت هر جامعه‌ای به فرهنگ آن است، منظورشان بخش شناختی فرهنگ می‌باشد که همان ارزش‌هاست و این بدان جهت است که قوام فرهنگ به ارزش‌هاست، زیرا جنبه مادی و قواعد سازمانی فرهنگ، مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر جنبه شناختی، به ویژه ارزش‌ها هستند. ارزش‌ها در حقیقت، چراغ هدایت رفتار و سازمان‌دهنده دیگر عناصر فرهنگی هستند. اهمیت انجام این پژوهش و شناخت ارزش‌ها را به‌طور خلاصه می‌توان چنین بیان کرد:

- ۱- ارزش‌ها زیربنای تمامی کنش‌ها و رفتارهای فرد هستند.
- ۲- ارزش‌ها انگیزه لازم برای فعالیت را در فرد ایجاد می‌کنند.

۳- ارزش‌ها معیاری برای ارزیابی رفتارها، هدف‌ها، افراد و اشیاء فرهنگی - اجتماعی هستند.

۴- ارزش‌ها وسایل و اهداف مطلوب از نظر جامعه را در اختیار افراد قرار می‌دهند.

۵- ارزش‌ها، داوری و جهت‌گیری افراد را مشخص می‌سازند.

۶- ارزش‌ها وسیله‌ای برای تحقق همبستگی اجتماعی و دینی هستند.

۷- موقعیت اجتماعی - اقتصادی فرد در ساخت اجتماعی تاثیر بر ارزش‌های فرد دارد.

مفهوم لغوی ارزش

واژه ارزش در زبان فارسی، اسم مصدر ارزیدن و دارای معنای لغوی، قدر، مرتبه، استحقاق، لیاقت، شایستگی، زیندگی، پرازندگی، قابلیت می‌باشد (معین، ۱۳۶۲، ص ۱۹۹). در زبان انگلیسی معادل (Value) به معنای رتبه، ارز، قدر، گرامی داشتن، اهمیت دادن می‌باشد. در زبان فرانسه (Valeur) به معنی قیمت، قدر، مقدار، ارز می‌باشد.

مفهوم ارزش، از مفاهیمی است که بسیاری از محققان در حوزه‌های مختلف هم چون فلسفه، اقتصاد، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و دیگر حوزه‌ها، بدان توجه نموده‌اند. البته این خود موجب ابهام در به کارگیری این مفهوم در هر رشته تخصصی شده است، حتی در یک رشته تخصصی نیز کاربردهای متفاوت یافته و تعریف واحدی از مفهوم ارزش‌ها به دست نیامده است.

مفهوم جامعه‌شناختی ارزش

در اصطلاح جامعه‌شناسی ارزش اجتماعی، عبارت از «چیزی است که موضوع پذیرش همگان است.» ارزش اجتماعی واقعیت‌ها و اموری را تشکیل می‌دهد که مطلوبیت دارند و خواسته و آرزوی اکثریت افراد جامعه است. ارزش اجتماعی، یکی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی است و جامعه‌شناسان درباره آن تعاریف گوناگونی اظهار کرده‌اند که به شرح زیر به آن اشاره می‌شود.

آگ برن و نیم کف از جامعه‌شناسان معروف می‌گویند: «ارزش اجتماعی که جامعه به آن اعتناء می‌ورزد، گرایش‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند که نمایانگی کلی هستند که در فرد به وجود می‌آیند و ادراکات، عواطف و افعال او را در جهت‌های معینی به جریان می‌اندازند. ارزش‌های اجتماعی شامل همه چیزهایی است که مورد علاقه انسان است و در جامعه دارای قدر و منزلت است و نیازهای مادی و معنوی انسان را برآورده سازد. حتی اگر آن ارزش فی‌نفسه مطلوب یا نامطلوب تلقی شود.» (آگ برن و دیگری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳).

ارزش‌های اجتماعی ممکن است متکی بر اصول و پدیده‌هایی باشد که مصالح و مفاسد اجتماعی را در بر داشته باشد. به همین جهت قابل تبیین است و می‌توان از طریق تحقیق و استدلال علل پیدایی آن‌ها را تبیین کرد و نشان داد که چگونه ارزش‌های جدید با ارزش‌های قدیمی مغایرت پیدا می‌کند و تضاد دارد و با تبیین علل این تضادها و شناخت مسایل ناشی از آن‌ها زمینه اجتماعی مساعدی جهت پذیرش ارزش‌های جدیدی به وجود آورد.

ارزش‌های اجتماعی را مدل‌های کلی رفتار، احکام جمعی، هنجارهای کرداری که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته‌اند، تشکیل می‌دهند. ارزش‌های اجتماعی لزوماً از دیگر اقسام ارزش (شخصی، فرهنگی، قضایی و...) متمایز نیستند. اینان شامل تمامی انواع ارزش می‌شوند که مردم با آنان حیات اجتماعی خود را می‌گذرانند و اعضای

یک جامعه در برابر آنان به نوع وفاق رسیده‌اند. در معنای محدودتر، گاه از ارزش‌های اجتماعی، تحت عنوان ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و یا دینی سخن می‌رود که یکپارچگی اجتماعی را قوام می‌بخشند و به گسترش پیوندهای مبتنی بر همبستگی می‌انجامند. بدین‌سان، عدالت، انسان‌دوستی، دیگرخواهی، مهربانی و . . . جزو ارزش‌های اخلاقی شمرده می‌شوند (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۳۸۴).

«ارزش عبارت است از اندیشه‌ها و تصورات از آن چه یک فرهنگ خاص به آن‌ها به عنوان خوب یا بد، تمایل یا غیرتمایل توجه دارد.» در تعریف دیگر ارزش آن چیزهایی «ارزش عبارت است از ترکیبی از ایده‌ها، نگرش‌ها که طیف‌هایی را برای رجحان غرض‌ها و اعمالی که برای دستیابی به اهداف مورد نظر لازم است، در اختیار ما قرار می‌دهد.» (محسنیان‌زاد، ۱۳۷۹، ص ۱۴).

بدین ترتیب ارزش عبارت است از مطلوبیت‌ها، خواسته‌ها، علائق و جهت‌گیری‌های مثبت نسبت به چیزهایی که ملاک‌های کلی رفتار هستند و اکثریت افراد جامعه روی آن‌ها وفاق دارند. در واقع ارزش‌های اجتماعی واقعیت‌ها و اموری هستند که نزد مردم مقبول افتاده‌اند و مورد خواست و علاقه اکثریت افراد جامعه و دارای قدرت و منزلت باشند و نیازهای مادی و معنوی انسان را برآورده سازند.

شایان ذکر است که بگوئیم ارزش‌ها، افکار و احساساتی هستند که ما برای آن‌ها، بهاء، اهمیت و مطلوبیت بیشتری قائل هستیم. ارزش‌های اجتماعی تعیین می‌کنند که برای مردم یک جامعه چه چیز مهم است و چه چیز درست است. ارزش‌ها ممکن است در مواردی جنبه مشخص و عینی داشته باشند، مانند احترام گذاشتن به والدین و یا صاحب‌خانه بودن و یا این‌که حالت کلی‌تری داشته باشند، مانند سلامتی، عشق و یا دموکراسی. ارزش‌ها بر رفتار افراد مؤثر هستند و به عنوان ضابطه‌ای جهت ارزیابی اعمال دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرند. معمولاً رابطه مستقیمی میان ارزش‌ها، هنجارها، و قضاوت‌ها یا نحوه عکس‌العمل جامعه وجود دارد. به عنوان مثال جامعه‌ای که ارزش زیادی برای ازدواج قائل

است، دارای هنجارهایی است که عمل «زنا» را محکوم و مجازات می‌کند (محسنی، ۱۳۷۹، ص ۲۰).

با توجه به تعریف ارزش‌ها، می‌توانیم قوام فرهنگ را به ارزش‌ها بدانیم، چون جامعه که در حقیقت چیزی جز تجسم ارتباطات افراد و کنش‌های آنان با یکدیگر نیست، تنها با تکیه بر فرهنگ شکل می‌گیرد و آنچه شکل‌دهنده پایه‌های نظام رفتاری افراد و یا به تعبیر جامعه‌شناسان، تعیین‌کننده حدود رفتار و افعال فرد است، همان ارزش‌هاست (محمدخلیقه، ۱۳۷۸، ص ۶۷).

از این‌رو، بنیان فرهنگ بر همان جنبه شناختی‌اش یعنی ارزش‌ها نهاده شده است و ارزش‌ها نه تنها هویت فرهنگی، بلکه هویت هر جامعه‌ای را شکل بخشیده و سمت و سو می‌دهد، چون جامعه، همان جمع جبری افراد است و ارزش‌ها نیز درونی‌ترین لایه‌های شخصیت انسان‌ها هستند. به گفته یکی از محققان «شناخت مطلوب و واقعیت غایی هر کس منوط به شناخت ارزش‌ها و گرایش‌های ارزشی اوست. ارزش‌ها به عنوان شکل‌دهنده پایه‌های نظام رفتاری افراد، دارای بیشترین تاثیر در کنش‌های آن‌ها بود، در بعد روانی و فردی، مهم‌ترین منبع برای جهت‌گیری و درک و شناخت از خود و در بعد اجتماعی مجموعه‌ای از عقاید و نگرش‌ها هستند که فرد طی فرآیند جامعه‌پذیری آن‌ها را به دست می‌آورد و خود را با قواعد و هنجارهای جامعه هماهنگ می‌سازد. (اتیسوری، ۱۳۸۰، ص ۱).

بنابراین جامعه‌شناسان معتقدند که شیوه ارزش‌گذاری و ارزیابی، بر اساس وجود معیار و شباهت در پرتو مصالح شخص از یک‌سو و وسایل امکاناتی که جامعه برای تحقق این مصالح برای او مهیا می‌سازد، مبتنی است.

ویژگی‌ها و خصیصه‌های ارزش‌های اجتماعی

خصیصه‌ها و ویژگی‌های ارزش‌های اجتماعی را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- ارزش‌های اجتماعی، مقصود و معنای زندگی را برای اعضای جامعه تدارک می‌بیند.
- ۲- ارزش‌های اجتماعی جوهره و شیرازه هر فرهنگی است.
- ۳- هرگونه تغییر در نظام‌های سیاسی، مذهبی یا اقتصادی با تغییر در ارزش‌های اجتماعی همراه است.
- ۴- ارزش‌های اجتماعی، هنجارهای گوناگون را مشروعیت می‌بخشد. هنجارهای اجتماعی از آن‌جا که بر ارزش‌های اجتماعی اساسی، مورد توافق مردم، استوارند، در جامعه پذیرفته می‌شوند.
- ۵- پاداش‌ها و مجازات جامعه برای هر یک از افراد، بر ارزش‌های آن جامعه استوار است. بدین خاطر به کشتن یک فاسد پاداش داده می‌شود، در حالی که کشتن یک بی‌گناه موجب اعدام یا حبس ابد است.
- ۶- ارزش‌ها در نظام آرمانی و نه در مسایل عینی و یا حوادث قرار دارند.
- ۷- ارزش‌ها نسبی هستند، در جامعه‌شناسی ارزش‌های واقعی، ارزش‌های یک جامعه خاص هستند و این‌ها آرمان‌هایی هستند که جمع برای خود قائل می‌شود و بدان اعتقاد دارد. این اصل در تمامی ارزش‌ها صادق نیست. به عنوان مثال حسن عدل و قبح ظلم که ارزش محسوب می‌شوند، از اموری نیستند که اختلاف در مورد ارزشی بودن آن‌ها بین جوامع وجود داشته باشد. فقط می‌توان گفت مصادیق این ارزش‌ها در جوامع مختلف ممکن است گوناگون باشد.
- ۸- ارزش‌ها بار عاطفی دارند، به این معنا که گرایش به یک ارزش ضرورتاً ناشی از حرکتی صرفاً منطقی و عقلانی نیست، بلکه فلسفه‌ای از استدلال و شهود خود به خودی و بی‌واسطه است که عواطف در آن نقش مهمی دارند.

۹- ماهیت ارزش‌های اجتماعی، تابع عوامل فرهنگی و تاریخی است و قابل اقتباس و تقلید از سایر ملت‌ها نمی‌باشد. برای نمونه، نمی‌توانیم طریقهٔ ادب و احترام رایج در یک کشور اروپایی یا آفریقایی را تقلید کرده، بگوییم در کشور ما نیز باید همان طریقه رواج یابد. به‌عکس باید کوشید که توسعهٔ ارزش‌ها با مفهومی که در فرهنگ خودی دارند، صورت گیرد.

۱۰- ارزش‌های اجتماعی حالتی مبهم و چندپهلوی دارند، چرا که واژه‌های مرتبط با آنها (مثلاً خوب و بد یا خشنود و ناخشنود) بسیار مبهم هستند.

۱۱- ارزش‌های اجتماعی حالت متحدالشکل ندارند و از زمانی تا زمان دیگر و از مکانی تا مکان دیگر متفاوتند.

۱۲- کسانی که ارزش‌های اجتماعی مشابهی دارند، میان یکدیگر گونه‌ای انسجام و پیوند به وجود می‌آورند، احساس یگانگی می‌کنند و در آنها احساس «ما» به وجود می‌آید.

۱۳- ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی از هم جدا نشدنی هستند، چرا که هر دو در جامعه ریشه دارند.

۱۴- از آنجا که افراد دارای ارزش‌های اجتماعی مشترک با یکدیگر پیوستگی اجتماعی بیشتری احساس می‌کنند، کارکرد جامعه حالت روان‌تری پیدا می‌کند.

۱۵- ارزش‌های اجتماعی سبب می‌شوند که زندگی پرمفهوم و هدف‌مند باشد و به ساخت یک نگرش سازنده، در زندگی کمک می‌کنند.

۱۶- میان ارزش‌های عمل‌گرایانه و ایده‌آلیستی اختلاف وجود دارد، اولی از بطن ضوابط اخلاقی موجود در جامعه نشأت می‌گیرد و حال آن‌که دومی ایده‌آلهایی را تشکیل می‌دهد که باید به آنها رسید.

۱۷- تمامی ارزش‌هایی که مردم می‌خواهند داشته باشند، الزاماً با آنها پیوستگی ندارند، چرا که همیشه تفاوتی میان خواسته‌ها و رفتارها وجود دارد.

کارکرد ارزش‌ها

در خصوص رشد ارزش‌ها و تغییر آن در طول عمر، شیوه‌ای است که هدف اساسی آن، خدمت به فرد و جامعه است. این شیوه انسان را در تحقق تعدادی از کارکردها توانا می‌سازد که عبارتند از:

۱- کارکرد انگیزشی

از کارکردهای مستقیم ارزش‌ها و همسانی ارزش‌ها، جهت‌دهی کارهای بشری به موقعیت‌هایی است که در مسیر زندگی، در معرض آن قرار می‌گیرند، کارکردهای درازمدت دیگری هم دارد که در بیان نیازهای اساسی افراد ظاهر می‌شود. ارزش‌ها، پایه و اصل انگیزش قوی هستند، هم‌چنان‌که اصول و پایه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری نیز دارد. از سویی ارزش‌های رفتاری دارای نیروی دفع تحقق هدف‌های معینی است که از طریق تحقق هدف‌های دورتری تقویت می‌شود.

۲- کارکرد توافقی ارزش‌ها

رشد نظام ارزش‌های فرد، به تحقق توافق روانی و اجتماعی وی منجر می‌شود. هر دوره سنی نظامی از ارزش‌های مخصوص به خود دارد که از دیگر دوره‌ها، بنا به ویژگی‌های شناختی، عاطفی و رفتاری آن، متمایز است. این نظام در حالت توازن خود، به تحقق توافق فرد با قوانین و معیارهای اجتماعی و اخلاقی رایج در جامعه، منجر می‌شود.

۳- کارکرد دفاع از «خود»

روان‌کاوان معتقدند که ارزش‌ها در زمینه خدمت به نیازهای دفاع از «خود» کم‌اهمیت‌تر از میل‌ها نیستند. ارزش‌ها فرد را در کار توجیه‌پذیر کردن خاصی برای تأمین زندگی خود، یاری می‌نماید. به عنوان مثال، افراد مسلط به گونه‌های خاص رفتاری، مانند: بهداشت و

ادب و هم‌چنین، هدف‌های معینی، نظیر: امنیت ملی و خانوادگی، تأکید می‌ورزند، که آن‌ها را در دفاع از «خود» یاری می‌نماید.

۴- کارکرد معرفت یا تحقق «من»

کاتز، این کارکرد را به معنای پژوهش از معنا و نیاز به فهم و میل و عمل برتر و تنظیم ممکن به قصد وضوح و توازن، تعریف می‌کند/محمدخلیقه، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰).

۵- انسجام مدل‌ها

در یک جامعه معین، ارزش‌ها نوعی انسجام به مجموعه قواعد یا مدل‌ها می‌بخشد. مدل‌ها در رابطه با ارزش‌هایی که زمینه‌ساز آن‌هاست و آن‌ها را متمرکز می‌سازد، جهت می‌یابند و دارای مفهومی عمیق‌تر می‌شوند و روشن‌گر روابطی هستند که آن‌ها را چه در سطح عمل‌کنندگان و چه در سطح جوامع به یکدیگر متصل می‌کند.

۶- قدرت روانی اشخاص

ارزش‌ها عنصر مهم وحدت روانی اشخاص به شمار می‌آیند و این مورد، یک کارکرد روانی - اجتماعی است. ارزش‌ها باعث انسجام و یگانگی ادراک خود و جهان می‌شوند و نوعی وحدت‌انگیزه را به وجود می‌آورند.

۷- یگانگی اجتماعی

جهان ارزش‌ها در مورد آن‌چه که کنت «وفاق اجتماعی» و دورکیم «همبستگی اجتماعی» نامیده‌اند و امروزه بدان یگانگی اجتماعی می‌گویند عنصر اساسی به شمار می‌رود. پیوستگی با ارزش‌های مشترک شرط مشارکت با جمع می‌باشد و هم‌چنین همبستگی در ارزش‌های مشترک می‌تواند در ضمن منبع وحدت اجتماعی باشد و چون

در برگیرنده چنین وحدتی است، می‌تواند منبع تضادهای اجتماعی و یا لاقبل تنوع اجتماعی باشد (روشه، ۱۳۷۳، صص ۹۲-۹۱).

مناسبات ارزش‌های دینی با ارزش‌های اجتماعی

ارزش‌های دینی با توجه به منشاء پیدایش که همانا وحی الهی است، نه تنها ثابت و تغییرناپذیرند، بلکه متضمن سعادت بشر در هر زمان و مکان‌اند، ارزش‌های دینی مطلق بوده و برآمده از اراده و مشیت الهی است.

ارزش‌های الهی، قدسی، فرازمانی و فرامکانی‌اند. این ارزش‌ها مبتنی بر فطرت بشر و هماهنگ و هم‌ساز با عالم طبیعت و ماوراء طبیعی، از سوی عالم مطلق ارزانی شده است. این ارزش‌ها از ثبات و دوام طراوت و بالندگی، قداست، انسجام‌بخشی و مطلق بودن برخوردار است و پیروی از چنین ارزش‌های بالنده‌ای، سعادت و سلامت فردی و اجتماعی را به همراه دارد.

بر این اساس، حساسیت در برابر ضدارزش‌ها و عوامل انحراف از ارزش‌ها ناگزیر در وجود هر انسان دین‌داری وجود دارد و آدمی با عوامل انحراف از ارزش‌ها به‌طور جدی، در حالت تقابل قرار می‌گیرد. البته برخورد مؤثر دقیق با ضدارزش‌ها و عوامل انحراف در سطوح مختلف اجتماعی، نمی‌تواند بدون توجه به پیش‌زمینه‌های ابتلای آن‌ها باشد، بلکه تنها در پرتو ریشه‌یابی و مبارزه اصولی با عوامل انحراف فرد و جامعه شادابی و نشاط و هویت خویش را باز می‌یابد (مریچی، ۱۳۸۳، ص ۱).

ارزش‌ها را می‌توان در قالب مصادیق‌اش شناساند و افراد جامعه را با پی‌آمدهای مثبت آن آشنا کرد، ارزش‌هایی چون عدالت، صداقت، انفاق جان و مال، ایثار و از خود گذشتگی که هیچ جامعه‌ای بدون وجود آن قدمت استحکام و استمرار ندارد. رفتار افراد منحرف و کجرو، برخواسته از نادیده گرفتن ارزش‌هاست، و در جامعه ما که ارزش‌های

حاکم، ارزش‌های دینی‌اند، برخی از افراد ارزش دینی را نادیده می‌گیرند. ارزش‌های دینی با ویژگی‌های مشخص، چونان چراغی افراد را به سوی رفتار انسانی و معنوی هدایت می‌کند و رفتار انحرافی نشان از نادیده گرفتن این ارزش‌ها دارد. حذف یا تحقیر این ارزش‌ها به هر طریقی خودبه‌خود به پیدایش رفتارهای نابهنجار و غیرانسانی و تبهارانه خواهد انجامید.

انتقال ارزش‌ها و سمبل‌های مذهبی و غیرمذهبی را به‌عنوان نمونه اشاره می‌کنیم. تغییرات ارزشی در ایران بعد از سال ۱۳۶۸ در دو جهت به هم مرتبط پیش می‌روند. از یک طرف ارزش‌های مادی و نابرابری در حال گسترش‌اند و از طرف دیگر هم‌سو با آن، ارزش‌های مذهبی نیز تضعیف شده‌اند. ماکس وبر به این نکته اشاره کرده است، این از دو جهت از نظر تنوریکمی با هم ارتباط دارند: وقتی انسان‌ها به سوی مادیات روی می‌آورند، بالطبع از معنویات دور می‌شوند. در این‌جا دو نکته را باید از هم تفکیک نمود و مورد توجه قرار داد:

۱- ما به این توجه داریم که مذهب و ارزش‌های مذهبی الزاماً در یک قالب خاص و محدود تعیین شده از جانب یک عده نمی‌گنجد. بسیاری از افراد هستند که به سمبل‌های ظاهری تعریف شده برای مذهب (مانند حجاب) توجه نمی‌کنند، لیکن عمیقانه و عارفانه و بدون جلب توجه دیگران و ریا، با خداوند خود ارتباط برقرار می‌نمایند. این یک ارتباط فردی است با خالق متعال، کم و بیش بی‌ارتباط با نظام و سازماندهی مذهبی یک جامعه.

۲- اما اکثریت اعضاء جوامع، ارتباط خود با خداوند رحمان در قالب هنجارهای تعریف شده و تعیین شده از سوی نظام و سازماندهی مذهبی خاص جامعه خود (نظیر سیستم کلیسا یا سیستم روحانیت . . .) می‌بینند و برقرار می‌کنند. تحت این شرایط هر چه که پیروی مردم از هنجارهای تعیین شده از سوی آن نظام مذهبی بیشتر باشد، در نتیجه پور. ۱۳۸۰، ص ۲۸) از یک طرف نفوذ اجتماعی - سیاسی آن مذهب در جامعه بیشتر می‌شود و از طرف

دیگر تاثیر هنجاری بر روی پیروی و اعتقاد اکثریت مردم به حق تعالی، در قالب‌های تعیین شده بیشتر می‌گردد. به عبارت دیگر، اعتقادات و پیوند مردم با حق تعالی در قالب‌های تعیین شده (هرچند شاید گاه نه چندان درست) بیشتر و در نتیجه ملاحظات اجتماعی، رعایت حقوق دیگران، ایثار، انسجام، اخلاق، صداقت و . . . در جامعه بیشتر می‌شود، یعنی کارکرد و انتظام اجتماعی بیشتر می‌گردد.

ارزش‌های دینی، آن دسته از باورهایی هستند که در واقعیات نفس‌الامری ریشه دارند که از طریق عقل و یا به کمک وحی کشف شده‌اند. ارزش‌هایی که در وحی ریشه دارند و از طریق انبیاء به جوامع انسانی هدیه می‌شود. ارزش‌های دینی منشاء وحیانی دارد و با ارزش‌های اجتماعی متفاوت است. ولی این‌گونه نیست که به لحاظ مقبولیت نتواند صفت اجتماعی شدن را به دست آورد. به دیگر سخن، دینی بودن ارزش‌ها به معنای ناتوانایی آن در اجتماعی شدن نیست، چه‌بسا ارزش‌های دینی که پذیرش همگانی دارند و اجتماعی نیز هستند مانند حجاب اسلامی که پس از انقلاب اسلامی، در جامعه ایرانی فراگیر شد، بنابراین، دینی بودن ارزش‌ها با اجتماعی شدنشان منافاتی ندارد (مریجی، ۱۳۸۳، ص ۳۲).

ویژگی‌های ارزش‌های دینی عبارت است از:

۱- ثبات و دوام ۲- طراوت و بالندگی ۳- قداست ارزش‌های دینی ۴- انسجام‌بخشی ارزش‌های دینی ۵- ارزش‌های دینی مطلق است.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ای که ارزش‌های دینی را از ارزش‌های اجتماعی متمایز کرده است، مطلق بودن ارزش‌های الهی است در حالی که ارزش‌های اجتماعی، نسبی‌اند، و اگر برخی از ارزش‌ها در همه جوامع یکسان است، آن دسته از ارزش‌هایی است که بشر با تکیه بر عقل خدادادی‌اش که ما آن را یکی از ابزار کشف اراده الهی می‌دانیم بدان دست یافته است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۷، ص ۹۳). در این صورت نیز می‌توان آن را ارزش دینی به شمار آورد. متهمی نه ارزشی که با واسطه انبیاء و از طریق وحی بر جوامع بشری هدیه

داده شد. آن دسته از ارزش‌های اجتماعی‌ای که در ذوق و امیال افراد ریشه دارد و تعداداش نیز بسیار است، نسبی‌اند، یعنی در زمان یا مکان خاصی ارزش بوده و در جای دیگر جایگاهی ندارد.

ولی ارزش‌های دینی که یا به واسطه وحی بر جوامع بشری تزریق شده باشد، یا به واسطه عقل کشف شده باشد مطلق است، یعنی در هر مکان و زمانی ساری و جاری‌اند و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد، زیرا در رأی و علم الهی که منشاء پیدایش ارزش‌های الهی‌اند، تبدل راه ندارد، ولی زمان و مکان سبب تغییر در ارزش‌های اجتماعی، می‌گردد. چون علم انسان محدود است و زمان و مکان در آن تاثیر دارد.

رویکردهای نظری

تبیین ارزش‌های یک جامعه قدری مشکل است و جامعه‌شناسان و انواع مکتب‌های کارکردگرا، تطورگرا، مثبت‌گرا و... نتوانستند الگو و مدل واحدی پیدا کنند تا بر اساس آن بتوان ارزش‌های موجود در جوامع را ارزیابی کرد. چرا که پیچیدگی مسائل اجتماعی و ارتباط آن با مسائل مختلف و دخالت زمان و مکان موجب این ناتوانی است. این عوامل حتی در فرد و گروه و جامعه و فرهنگ نیز متفاوت هستند. هم‌چنین ملاک سنجش ارزش‌ها کاملاً جنبه ذهنی دارد و بر حسب نوع افراد و موقعیت‌ها با هم تفاوت پیدا می‌کند. هر شیء زمانی دارای ارزش است که مورد قبول واقع شود (رزمن‌آرا، ۱۳۷۰، ص ۱۴). مکاتب مختلف در سنجش ارزش‌ها ملاک‌های متفاوتی دارند. فروید، روسو، جان لاک هر یک به گونه‌ای در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند (کریسی، ۱۳۷۰، ص ۸۱). پدیده‌های اجتماعی را می‌توان در قالب نظریه‌های مختلفی طرح و تبیین کرد. محقق بایستی بر اساس موضوع پژوهش و قابلیت نظریه‌ها در تبیین آن از میان نظریه‌های گوناگون یکی را انتخاب نماید یا چارچوب نظری خاصی را با استفاده از نظریه‌های موجود تدوین کند. انجام این انتخاب یا رشد چارچوب

نظری خاص مستلزم شناخت و ارزیابی نظریه‌های موجود است. از آن‌جا که موضوع این تحقیق تبیین مفهوم ارزش با رویکرد جامعه‌شناختی می‌باشد، نظریه تلفیقی، از ظرفیت نسبی بالاتری برای طرح درست موضوع و تبیین علل آن برخوردار است. به همین دلیل در این موضوع از رویکردهای مختلف استفاده شد که به شرح ذیل مطرح می‌شود.

۱- رهیافت خرده‌فرهنگ طبقاتی

مقوله ارزش‌های اجتماعی را می‌توان از منظری دیگر مورد مذاقه قرار داد. یعنی می‌توان بررسی کرد که در یک مقطع زمانی، ارزش‌ها چگونه و به چه نحو در میان اعضای جامعه توزیع شده‌اند، برای طبقات اقتصادی - اجتماعی جامعه کدام نوع ارزش‌ها اولویت بالاتری دارند و آیا همگونی یا مغایرتی در ترجیحات ارزشی طبقات مختلف اقتصادی - اجتماعی، زنان و مردان طبقه تحصیل کرده یا نکرده وجود دارد، و مهم‌تر از آن، عوامل مؤثر بر این ترجیحات ارزشی چیست. در این مورد می‌توان به نظریاتی چون نظریه خرده‌فرهنگ‌های طبقاتی اشاره کرد. طبق این نظریه، هر طبقه دارای الگوهای ارزشی خاصی است که موجب تمایزش از دیگر طبقات می‌شود. این الگوها طی فرآیند اجتماعی‌شدن، نسل به نسل منتقل شده و به مثابه شاخص خرده‌فرهنگ هر طبقه به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، در طبقات مختلف اجتماعی ما به نگرش‌های مختلفی در زمینه آموزش، گرایش‌های سیاسی و حیات خانوادگی بر می‌خوریم. چرا که بحث از خانواده، مذهب، دولت و آموزش و مسائل قومی را هم‌چون پاره فرهنگ‌هایی در نظر آورد که از لحاظ ارزش‌ها، نقاط نظر و انتظارات، با یکدیگر متفاوت هستند.

اجتماعی‌شدن کودکان در پاره فرهنگ‌های طبقات مختلف اجتماعی از طریق تجربیات متفاوت آن‌ها (که اساساً با افراد هم طبقه آن‌هاست) صورت می‌گیرد. کودکان طبقه پایین بیشتر در معرض تنبیه بدنی هستند و به نظر می‌رسد تأکیدی که در این خانواده‌ها بر آموزش استقلال فردی و تحرک صعودی اجتماعی می‌شود، کمتر از طبقات متوسط باشد.

کودکان طبقات پایین در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که رضایت اجتماعی در میان اعضای آن و نیز گرایش‌های ذهنی ترقی‌خواهانه در آن، معمولاً کمتر است. با این‌که امروزه گرایش به انجام تحصیلات عالی در فرزندان طبقات پایین بیشتر شده است، اما این افراد در دسترسی به این آموزش‌ها با موانع بسیاری مواجه هستند (حسنی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹). طرف‌داران نظریه تضاد، به رغم تأکید نظریه‌پردازان اولیه چون مارکس بر نقش اقتصاد به مثابه زیربنای فرهنگ و ایدئولوژی و ارزش‌ها به عنوان روبنا، از اهمیت مسئله ارزش‌ها چشم فرو بسته‌اند. مارکوزه در کتاب «خرد و انقلاب» (باتامور، ۱۳۸۰، ص ۲۹)، آدورنو و هورکهایمر در کتاب «صنعت فرهنگ‌سازی» (هورکهایمر، ۱۳۸۰، ص ۳۵)، کارل مانهایم در کتاب «ایدئولوژی و اوتوپیا» (کوزر، ۱۳۷۲، ص ۵۶۵) و گرامشی در کتاب «هژمونی فرهنگی» هر کدام در بالندگی این مبحث، به قدر کافی همت گماشته‌اند.

۲- رهیافت کارکردگرایان

کارکردگرایان عموماً به محوریت ارزش‌های اجتماعی برای دوام و بقای جامعه اعتقاد دارند. اینان جامعه را شکل گرفته بر اساس ارزش‌های موجود آن جامعه می‌دانند و میزان قوام جامعه را به عمق ریشه این ارزش‌ها در وجود افراد جامعه می‌دانند. هم‌نوایی اجتماعی را حالتی تصور می‌کنند که کل افراد جامعه بر سر پذیرفتن ارزش‌های حاکم بر جامعه و هنجارهای پذیرفته‌شده توافق داشته باشند و نظامی هماهنگ و متعادل در جهت رسیدن به اهداف مورد نظر خود به وجود آورند. کارکردگرایان عموماً و دورکیم خصوصاً به مسئله اجماع اجتماعی تأکید ویژه‌ای دارند. اینان دوگانگی ارزش را حالتی می‌دانند که افراد جامعه بین دو ارزش ارائه‌شده سرگردان بمانند و نتوانند به اختیار یکی را برگزینند. در این حالت است که دستورالعمل زندگی اجتماعی کم می‌شود و باید متولیان جامعه وارد عمل شوند. و اما وضعیتی که کل کارکردگرایان آن را خطرناک برای بقاء و دوام

جامعه می‌دانند بیگانگی از جامعه است، در این حالت افراد جامعه ارزش‌های حاکم بر نظام اجتماعی را نپذیرفته و هنجار قواعد عمل نیز از هم پاشیده می‌شود. دورکیم در نوشته‌های سیاسی خود از خطری ابراز نگرانی می‌کند که از ناحیه افرادی که هنجارهای اجتماعی را مهم نمی‌دانند و در نوعی حالت پریشانی به سر می‌برند، جامعه را تهدید می‌کنند (آرون، ۱۳۶۷، ص ۱۳۳).

دورکیم در جای دیگر می‌گوید: «مشکل اجتماعی در درجه اول مشکل اقتصادی نیست، بلکه خصوصاً مشکل اجماع است، یعنی احساسات افراد که تعارض‌ها در پرتوی آن‌ها تخفیف می‌یابند خودخواهی‌ها کنار گذاشته می‌شوند و آرامش حفظ می‌گردد، مربوط می‌شود. مشکل اجتماعی مشکل «اجتماعی شدن» است. سخن بر سر آن است که فرد تبدیل به عضو جامعه شود و احترام به فرامین اجتماعی، ممنوعیت‌ها، تکالیف، که بدون آن‌ها زندگی جمعی ناممکن است. در وجود وی نقش بندد» (آرون، ۱۳۶۴، ص ۴۰۳).

دورکیم وجود ارزش‌های بنیانی را برای بقای هر جامعه و از هر نوعی لازم دانسته و نبود این ارزش‌ها را به عنوان محوری اساسی که قوام جامعه را حفظ کند تهدید و خطری جدی می‌داند و می‌گوید:

«حتی در جوامع مبتنی بر تمایزپذیری‌های فردی، چیزی معادل وجدان جمعی جوامعی هستند که همبستگی مکانیکی یا ساختگی بر آن‌ها حکم‌فرما بود یعنی باورها، ارزش‌های مشترک همگانی وجود دارد. اگر این ارزش‌های مشترک تضعیف شوند، و باورها به حد افراط تنگ گردد جامعه در خطر از هم‌پاشیدگی قرار می‌گیرد» (آرون، ۱۳۶۴، ص ۱۳۵۷).

«فردگرایی» کارکردگرایان فرد را محصول جامعه و جامعه را سازنده فرد می‌دانند پس در این مکتب فرد جایگاهی تعیین‌کننده در بقاء و دوام جامعه نخواهد داشت، هر چند ساخت‌های اجتماعی را تشکیل شده از افراد می‌داند.

این مکتب حاصل جمع افراد را در نظر نمی‌گیرد و به جمع عددی افراد عنایت ندارد بلکه جامعه را دارای اقتداری ورای این اجزاء می‌داند، جمع، کیفیتی را می‌سازد که بسیار

قدرت‌مندتر از جمع عددی آن‌ها است، به همین خاطر فرد را مقهور جامعه می‌داند و جامعه‌ای را سالم می‌بیند که افراد در کلیتی متجانس در خدمت تعادل آن باشند. به بیان بهتر فرد از خود گذشته تا منافع جمع برآورده شود.

در یک جمع‌بندی می‌توان استنباطی که از نظریه‌های کارکردگرایی، نظریه تضاد، کنش متقابل نمادی به ترتیب از ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی را در جدول زیر ارائه داد (ازاد ارمکی، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

جدول شماره (۱). نظریه کارکردی، تضاده کنش متقابل نمادی در شاخص‌های ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی

شاخص‌ها	نظریه تضاد	نظریه کارکردی	نظریه متقابل نمادی
ارزش‌ها	تلاقی منضاد جامعه را تقسیم می‌کند. حراب وفاق ارزشی به وسیله طبقات مسلط حفظ می‌شود.	اجتماع روی ارزش‌های مشترک، جامعه را متحد می‌کند.	در یک مشترک از معانی و انتخابات
نهادهای اجتماعی	ارزش‌های مشترک و وفاداری را ترویج می‌دهند، مانند مدارس و وسائل ارتباط جمعی که باعث وحدت جامعه می‌شود.	ارزش‌های مشترک و وفاداری را ترویج می‌دهند، مانند مدارس و وسائل ارتباط جمعی که باعث وحدت جامعه می‌شود.	مفاهیم و معانی مشترک را ترویج می‌دهند.

۳- اولویت‌بندی ارزشی رونالد اینگلهارت

نظریه مادی - فرامادی تحول در اولویت‌بندی ارزشی رونالد اینگلهارت از نظریه‌هایی است که در سه دهه اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. نظریه اینگلهارت بر یک پیش‌فرض و دو فرضیه اصلی مبتنی است. پیش‌فرض وی آن است که ارزش‌ها را می‌توان به دو دسته کلی مادی و فرامادی تقسیم کرد. غلبه هر کدام از آن‌ها در جامعه یا در نزد فرد آثار رفتاری بسیاری در پی دارد. دو فرضیه وی عبارتند از:

۱- فرضیه کمیابی: اولویت‌های (ارزشی) فرد بازتاب محیط اقتصادی - اجتماعی وی است. شخص بیشترین ارزش‌ها را برای آن چیزهایی قایل می‌شود که عرضه آن‌ها نسبتاً کم است.

۲- فرضیه اجتماعی شدن: رابطه میان محیط اقتصادی و اولویت‌های ارزشی مبتنی بر تطابق همزمان و بلافاصله نیست. یک تأخیر زمانی محسوس در این میان وجود دارد. زیرا ارزش‌های اصلی (و با اولویت بالای) فرد تا حدود زیادی انعکاس شرايطی است که در طول سال‌های قبل از بلوغ وی حاکم بوده است.

اینگلهارت برای سنجش و تفکیک ارزش‌های مادی و غیرمادی از دوازده معرف اصلی بهره می‌گیرد (در آزمون‌های مختلف تعداد آن‌ها متفاوت بوده است). این معرف‌ها عبارتند از:

۱- حفظ نظم در کشور ۲- اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های دولت
 ۳- مبارزه علیه افزایش قیمت‌ها ۴- دفاع از آزادی بیان ۵- حفظ آهنگ سریع رشد اقتصادی ۶- اطمینان از این که کشور نیروی دفاعی نیرومندی دارد ۷- اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کار و اجتماع‌شان. ۸- کوشش در جهت زیباتر سازی شهر ۹- حفظ اقتصاد باثبات ۱۰- مبارزه با تبهکاری ۱۱- حرکت به سوی جامعه‌ای دوستانه‌تر و انسانی‌تر. ۱۲- حرکت به سوی جامعه‌ای که ارزش اندیشه‌ها در آن بیش از پول است.

شماره‌های ۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۰ معرف گرایش به ارزش‌های مادی و بقیه معرف ارزش‌های فرامادی در نظر گرفته می‌شوند. وی افراد را به سه گروه مادیون محض (آن‌هایی که اولویت اول‌شان فقط ارزش‌های مادی است)، فرامادیون محض (آن‌هایی که اولویت اول آن‌ها فقط ارزش‌های فرامادی است) و التقاطی تقسیم می‌کند.

۴- سلسله مراتب ارزشی میلتون روکیچ

ارزش از دیدگاه روکیچ، به معنای گونه‌ای از گونه‌های رفتار، یا هدف رجحان یافته وجود است. وقتی گفته می‌شود نزد شخص ارزش خاص وجود دارد، منظور این است که اعتقادات او درباره یکی از شکل‌های رفتار مطلوب، یا هدف وجود متمرکز است.

بر این اساس، ارزش‌ها در دو دسته اساسی نظم می‌یابند: ۱- ارزش‌های عالی که ذاتاً هدف هستند. ۲- ارزش‌های ابزاری، اشکال و گونه‌های سلوک، که به این هدف می‌انجامد. به اعتقاد روکیچ، ارزش‌های عالی در بر دارنده دو دسته فرعی است: ارزش‌های خاص شخص که پیرامون خود (از قبیل خودمحموری) و ارزش‌های خاص افراد یا جامعه (مانند صلح جهانی) هستند، همان‌طور که ارزش‌های ابزاری نیز شامل دو گروه است که عبارتند از: ۱- ارزش‌های اخلاقی، مانند امانت. ۲- ارزش‌های توانی یا صلاحیت، مانند منطقی بودن.

این تقسیم‌بندی در دیدگاه نظری روکیچ به دو علت اهمیت زیادی دارد: ۱- تعداد ارزش‌های غایی (نهایی) به ضرورت. با تعداد ارزش‌های ابزاری شباهت ندارد. ۲- رابطه‌ای کارکردی نیز وجود دارد که نمی‌توان نسبت به یکی از این دو گونه ارزش، تجاهل ورزید.

بنا به نظر روکیچ، ارزش‌های کلی و مورد پذیرش فرد در یک چارچوب کلی (که همان باورهای کلی است)، نظم می‌یابد، چارچوبی که تفاعل و ارتباط میان عناصرش توصیف می‌شود و در رویکردها و ارزش‌های ابزاری و غایی نمایان می‌شود.

تعداد ارزش‌هایی که فرد می‌پذیرد، با افزایش سن فزونی می‌یابد و در نتیجه به شکل مجموعه‌های نظام ارزش‌های وی تغییر می‌یابد و بعد از فراگیری یا کسب ارزش خاصی توسط فرد، نوعی یکپارچگی در نظام ارزش‌های او رخ می‌دهد که هر ارزش جایگاه خاص خود را در مقایسه با ارزش‌های دیگر می‌گیرد. بنابراین، ارزش‌هایی که فرد فرا می‌گیرد، در نظامی مبتنی بر منطق اولویت‌ها نظم می‌یابد.

رشد نظام ارزش‌ها از دیدگاه روکیچ، حاصل چند متغیر مانند: رشد فکری، سطح فرهنگی، قالب فرهنگی، نقش جنسی، نقش سیاسی و تربیت دینی می‌باشد (محمدخلیغ، ۱۳۷۸،

میلتون روکیچ سلسله مراتب ارزشی را با توجه به چرخه زندگی مورد بررسی قرار داده است. وی در مطالعاتی که بر روی نمونه‌های مختلف انجام داده ارتباط معنی‌داری بین مراحل مختلف سنی و اولویت ارزشی یافته است. اهمیت ارزش‌های موفقیت، حکمت و مسئولیت در مرحله بلوغ و جوانی افزایش و در مرحله بزرگسالی کاهش می‌یابد (جز حکمت که اهمیت خود را در بزرگسالی نیز حفظ می‌کند). اهمیت ارزش‌های عقلانیت، تخیل، منطقی بودن و هماهنگی درونی در مرحله جوانی کاهش می‌یابد در حالی که ارزش‌هایی چون زیبایی، صداقت و تهذیب نفس در مرحله آغازین جوانی افزایش و سپس کاهش می‌یابد. ارزش خوشبختی، زندگی هیجانی و عشق نیز در اوایل جوانی اهمیت زیادی می‌یابد ولی بعداً از اهمیت آن کاسته می‌شود. ارزش‌های بهداشتی، کمک و مساعدت به دیگری، زندگی آرام و تسامح و مدارا از اواخر جوانی اهمیت فزاینده‌ای می‌یابند. برابری و استقلال‌طلبی در دوران جوانی اهمیت بیشتری می‌یابند سپس از اهمیت آن‌ها کاسته می‌شود تا این‌که در دهه شصت و هفتاد زندگی مجدداً اهمیت زیادی پیدا می‌کنند. مطالعات روکیچ نشان می‌دهد ارزش‌هایی مانند آزادی، خوشبختی، اعتبار اجتماعی، شجاعت، امانت‌داری و ارزیابی خود پایدارترین ارزش‌ها در طول عمر هستند و در بالاترین مرتبه سلسله مراتب ارزشی افراد قرار می‌گیرند.

آموزه مهم روکیچ این است که اولاً ارزش‌ها از اهمیت یکسانی در نزد افراد برخوردار نیستند. ثانیاً نظام ارزشی در نزد افراد شکل می‌گیرد که ارزش‌های متعارض را سامان می‌دهد. این مسئله ممکن است بین ارزش‌های فردی - جمعی یا ارزش‌های ابزاری و غایی روی می‌دهد. در چنین شرایط فرد عملاً ارزشی را مراعات می‌کند که بالاترین اهمیت را برای او داشته باشد.

۵- ابعاد ارزشی سطح فرهنگ شوارتز و راس

شوارتز و راس (۱۹۹۵) در سنجش تجربی ابعاد ارزشی سطح فرهنگ، به معرفی هفت ریخت ارزشی، در قالب سه بُعد دوقطبی می‌پردازند، که دو بُعد از سه بُعد با ابعاد، «فردنگری - جمع‌نگری»، و «افقی - عمودی» مطابقت دارند. این دو بُعد در نظریه شوارتز تحت عنوان «خودپیروی» (که به لحاظ مفهومی شامل هر ریخت متمایز، «خودپیروی عقلی» و «خودپیروی عاطفی» می‌شود) در برابر «محاط‌شدگی» و «سلسله مراتب» در برابر «برابرنگری» نام‌گذاری شده‌اند.

ابعاد فرهنگی ارزش‌ها، عبارت‌اند از معانی و دریافت‌های ارزشی، در قلمرو ارزش فرهنگی که اعضای جامعه در آن‌ها اشتراک دارند. «شوارتز و راس» در سنجش تجربی ابعاد ارزشی سطح فرهنگ، به معرفی هفت ریخت ارزشی، در قالب سه بُعد دوقطبی پرداخته‌اند، که می‌تواند تفاوت‌های ملی و فرهنگی را بازنمایی کنند. هر بُعد از دو ریخت که در ارتباط تعارضی با یکدیگر واقع می‌شوند سازمان یافته‌اند.

ارزش‌های اجتماعی به منزله جلوه‌های ارزشی‌های فرهنگی در نظر گرفته می‌شوند و با توجه به معانی‌شان، با ریخت‌های ارزشی‌های فرهنگی ارتباط می‌یابند. پس می‌توان انتظار داشت که ارزش‌های اجتماعی در قالب ابعادی متناظر با ابعاد ارزش‌های فرهنگی جای گیرند.

ریخت‌های ابعاد مذکور عبارت‌اند از: محاط‌شدگی در برابر خودپیروی (شامل خودپیروی عقلی و خودپیروی عاطفی). و سلسله مراتب در برابر برابرنگری.

«محاط‌شدگی در برابر خودپیروی»، این بُعد نشان می‌دهد که افراد تا چه اندازه اشخاصی خودپیرو یا اجزای محاط شده گروه‌ها در نظر گرفته می‌شوند. احترام به سنت،

تأکید بر حفظ وضع موجود و رفتارهای مرسوم، و در مقابل، تأکید بر یگانگی و استقلال خاص خویش، دو قطب متعارض این بُعد را بازنمایی می‌کند.

ارزش‌های اجتماعی در قطب محاط‌شدگی، از خلال احترام، ارزنده‌سازی و پذیرش آداب، قواعد و نقش‌هایی است که سنت یا مذهب برای جامعه تکلیف می‌کنند.

ارزش‌های اجتماعی در قطب خودپیروی، از خلال جستجوی بیان کردن ویژگی‌های درونی خاص خویش در عرصه جامعه است که با پی‌گیری رهنمودهای عقلی خاص خویش (خودپیروی) و پیگیری مستقل تجربه‌های بهشت عاطفی (خودپیروی عاطفی)، معنا می‌شود.

«سلسله مراتب در برابر برابرنگر»، این بُعد با مسئله تضمین رفتار اجتماعی مسؤولانه، مسئله انگیختن افراد با در نظر گرفتن رفاه و حقوق دیگران و اداره کردن وابستگی‌های متقابل آن‌ها، رابطه دارد. در بُعد برابرنگری، افراد نسبت به رفاه همگانی و برابری احساس علاقه‌مندی می‌کنند در مقابل، در بُعد سلسله مراتب، افراد به مشروعیت توزیع‌های نابرابر قدرت، نقش‌ها و راهکارها تأکید می‌کنند.

شوارتز در مورد اولویت‌بندی ارزش‌ها به این نکته توجه می‌کند که تجربیات افراد چگونه اولویت‌های ارزشی آن‌ها را متأثر می‌نماید؟ و تاثیر اولویت‌بندی ارزش‌ها بر جهت‌گیری رفتاری افراد چگونه است؟ شوارتز بر اساس مطالب فوق به پرسش از ساختار ارزش‌ها، تضادها و هم‌جهتی‌های آن‌ها می‌پردازد و این سؤال را پیش می‌کشد که آیا می‌توان از نظریه ساختار ارزشی جهانی سخن گفت؟ «شوارتز» و «بیلیسکی» در سال ۱۹۸۷ تلاش کردند بر اساس نظریه نیازها به صورت‌بندی از ارزش‌ها دست یابند.

سه نیاز جهانی از نظر آن‌ها عبارتند از: ۱- نیازهای جسمی و زیستی ۲- نیازهای اجتماعی (تعامل اجتماعی هماهنگ) ۳- نیازهای حیاتی و رفاهی گروهی (فراسرزی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۶-۱۱۵). آن‌ها بر اساس نیازهای سه‌گانه هفت نوع ارزش را تفکیک و تمایز آن‌ها را

در مطالعات تجربی بررسی کردند. این ارزش‌ها عبارتند از: رفاه اجتماعی، همنوایی، لذت‌طلبی، موفقیت، بلوغ، استقلال، امنیت‌گرایی و قدرت (سان‌ص ۱۱۷). تأکید شوارتز بر این است که شناخت ارزش‌ها کافی نیست. آنچه بسیار مهم است ضرورت توجه به وجود الگوهای روابط متضاد یا متوافق میان ارزش‌ها و اولویت‌های ارزشی است.

شوارتز در مطالعات بعدی با همکاری محققان دیگر به تکمیل نظریه خود پیرامون محتوا و ساختار ارزش‌ها دست زد. وی در نهایت ده نوع ارزش را بازشناسی نمود که عبارتند از: ۱- قدرت ۲- موفقیت ۳- لذت‌طلبی ۴- برانگیختگی ۵- استقلال ۶- جهان‌گرایی ۷- خیرخواهی ۸- سنت ۹- همنوایی ۱۰- امنیت.

در جمع‌بندی نظرات شوارتز باید به نکات زیر توجه کرد:

- ۱- تحقیقات شوارتز در طبقه‌بندی ارزش‌ها و توجه دادن به رابطه تقابلی یا توافقی بین ارزش‌ها و اثرات رفتاری آن بایستی یک گام به پیش ارزیابی شود.
- ۲- سه اشکال عمده بر نظریه شوارتز وارد است. اول این‌که طبقه‌بندی وی از ارزش‌های غایی و ابزاری کم‌وبیش تبعیت از نظریه‌های پیشین است و کار تازه‌ای محسوب نمی‌شود. این ایراد به طبقه‌بندی او و افراد دیگری مانند روکیچ وارد است که چگونه و با چه معیارهای یک ارزش در طبقه ارزش‌های ابزاری یا غایی قرار داده می‌شود؟ حقیقت این است که ممکن است یک ارزش از جهتی و در زمانی غایی در زمان و بُعدی دیگر ابزاری (یا برعکس) تلقی شود. اساساً بر چنین تقسیم‌بندی ناقصی از ارزش‌ها چه نفعی مترتب است؟

ایراد دوم مسئله نقص در مقولات ارزشی است. واقعیت این است که بسیاری از ارزش‌های متعالی در چهارچوب این طبقه‌بندی ده‌گانه قرار نگرفته‌اند. اگر با رویکرد «جامعه‌شناسی علم و تحقیق» به این مسئله نگاه کنیم، می‌توانیم آن را حاصل تاثیر فرهنگ محققان مذکور بر نظریه‌های علمی‌شان بدانیم. چرا که به دلیل کم‌اهمیتی یا فقدان برخی

از ارزش‌ها در جوامع ایشان (که چه بسا در جوامع دیگر بسیار مهم هستند) آن‌ها را به حساب نمی‌آورند.

سومین ایراد به تحلیل ریشه‌ای انگیزشی ارزش‌ها بر می‌گردد. به نظر می‌رسد شوارتز منبع ارزش‌ها را با علاقه انگیزشی پیوند می‌زند و در نهایت به نیازهای سه‌گانه انسان تقلیل می‌دهد. واقعیت این است که نه نیازهای اساسی انسان همین سه نوع نیازی است که وی برگزیده است و نه همه ارزش‌های اساسی انسان از نیازهای مذکور و با مکانیسمی که وی آن را اهداف آگاهانه می‌نامد، بر می‌آیند.

۶- سنخ‌شناسی ارزش‌ها از دیدگاه آلپورت

آلپورت ارزش‌ها را به شش دسته تقسیم‌بندی نموده است که عبارت است از: ارزش‌های نظری، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، سیاسی و زیباشناختی. وی با توجه به این تقسیم‌بندی دست به توصیف تیپ‌های ارزشی زد. *سال جامع علوم انسانی*

۱- تیپ نظری (علمی): این تیپ افراد، قضاوت خود را بر اساس زیبایی و فایده عملی اشیاء قرار نداده و فقط درصد مشاهده و استدلال هستند. اینان به علم و علم‌آموزی ارجح زیادی می‌نهند.

۲- تیپ اقتصادی: انسان اقتصادی می‌خواهد همه چیز سود عملی و منفعت مالی داشته باشد، مثلاً ایده‌آل است که نتایج عملی دربرداشته باشد و معرفت بی‌کاربرد را باطل می‌داند. در نظر اینان، هنر که ارزشی زیبایی‌شناختی است وقتی ارزش‌مند می‌شود که تأمین‌کننده اهداف تجاری باشد. این تیپ افراد، هر چند ممکن است خدا را مد نظر قرار دهند، اما دلیل این تمایل این است که خداوند را به مثابه کسی که بخشنده هدایای خوب، ثروت، خوشبختی و رونق و دیگر نعمت‌های ملموس است، در نظر می‌گیرند.

۳- تیپ زیبایی‌گرا: انسان زیباگرا، نظم و هماهنگی را بالاترین ارزش می‌داند. چنین فردی هر تجربه‌ای را از نظرگاه ظرافت، تقارن و تناسب ارزیابی می‌کند. فرآیند تولید،

تبلیغات و تجارت برای انسان زیباگرا حوزه اقتصاد به معنای اضمحلال تمامی ارزش‌هایی است که برای او محترم است.

۴- تیپ اجتماعی: عشق به آدم‌ها، دیگرخواهی و نوع‌دوستی از بالاترین ارزش‌ها برای این سنخ از افراد به شمار می‌رود.

۵- تیپ سیاسی: انسان سیاسی به‌طور اساسی مجذوب قدرت است. فعالیت‌های چنین فردی الزاماً منحصر به حوزه محدود سیاست نمی‌شود، بلکه در هر شغلی که باشد خودش را به مثابه کسی که دنبال کسب قدرت است، نشان می‌دهد.

۶- تیپ مذهبی: این تیپ افراد در هر رویدادی عنصری خدایی می‌بینند. تجربه امر مقدس برای این افراد با ارزش‌ترین اتفاق زندگی است (ملکی، ۱۳۷۵، ص ۳۹).

نتیجه‌گیری

استفاده از رویکردهای نظری در مباحث علمی ارزش‌ها نظیر، خرده‌فرهنگ طبقاتی، کارکردگرایان، کنش متقابل نمادی، اولویت‌بندی ارزش‌ها، سلسله مراتب ارزشی، ابعاد ارزشی سطح فرهنگ، سنخ‌شناسی ارزش‌ها می‌توان بیان کرد که ارزش‌ها جهت‌دهنده جامعه، یاور اقتصاد، گوهر فرهنگ، تعیین‌کننده رفتار و کنش اجتماعی، گرایش‌های اجتماعی و ایدئولوژی، برگرفته از دین و فرهنگ و اخلاقیات جامعه است. استفاده از رهیافت‌های ترکیبی در موضوع ارزش‌های اجتماعی زمینه‌های بومی‌سازی را فراهم می‌کند. ارزش‌ها نقش اساسی در تبیین، کنترل، هدایت، نظارت و پیش‌بینی کنش دارند و عنصری بنیادین در نظام فرهنگی به شمار می‌روند. تا جایی که بیشتر نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و به‌خصوص جامعه‌شناسی به بررسی و شناسایی آن در اجتماعات بشری پرداخته‌اند و به لزوم بررسی آن به منظور پیش‌بینی و تبیین پدیده‌های بشری و کنش‌های‌شان توجه داشته‌اند. در این میان می‌توان از دورکیم با مبحث وجدان جمعی و

همبستگی مکانیکی و ارگانیکی و نظام ارزشی هر یک از آنها، پارسنز با بحث از نظام فرهنگی که از طریق ارزش‌ها و هنجارها به سایر خرده‌نظام‌های کنش نظارت - کنترل می‌کند و اطلاعات می‌رساند و از طریق همان‌ها به تبادل اطلاعات در بین سایر خرده‌نظام‌ها و سایر نظام‌های اجتماعی (جوامع) می‌پردازد، ویر با بحث ارزش‌های سنتی در برابر ارزش‌های عقلانی و کنش و اقتدار مربوط به هر یک، مارکس با مبحث فرهنگ به مثابه روبنا و تاثیرپذیرنده از زیربنای اقتصادی (امنیت اقتصادی) و رونالد اینگلهارت اولویت‌بندی ارزشی، میلتون روکیچ سلسله مراتب ارزشی، شوارتز و راس ابعاد ارزشی سطح فرهنگ، آلپورت سنخ‌شناسی ارزش، و هابرماس با مبحث از بحران مشروعیت‌ها، با ارائه مدل علمی الگو مانند، از نظام ارزشی جامعه و ابعاد تشکیل‌دهنده آن و میزان دخالت هر بُعد نسبت به سایر ابعاد در نظام ارزشی بیان شده می‌توان به یک بینش و دید کلی درباره اذهان و دید افراد جامعه نسبت به پدیده‌ها و مطلوبیت‌ها رسید.

از سوی دیگر هر یک از ابعاد نظام ارزشی، نمایانگر تاثیر عواملی چند، درباره ارزش دانستن آن از سوی تعدادی از افراد جامعه است که با بازیابی و میزان تاثیر آن‌ها و احتمالاً یافتن روابط علی و معلولی میان آن‌ها، می‌توان به تعیین رابطه، حذف عوامل بحران‌زا در نظام ارزش و تزریق عوامل منسجم‌کننده و وحدت‌بخش نظام ارزشی پرداخت.

منابع

- ۱- آبرگرایی، نیکلاس و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن یونان، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۰.
- ۲- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پرهام، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۳- آزاد ارمنی، تقی و دیگری، ترجیحات ارزشی دانش‌آموزان تهرانی، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۴۸ سال هشتم، دوره جدید، زمستان ۱۳۸۲.
- ۴- اکبرن، ویلیام فیلدینگ و دیگران، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه: امیرحسین آریان پور، تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- ۵- ایبکهارت، رونالد و دیگران، امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی، ترجمه: شبنام شعبه‌خانی، تهران: نامه پژوهش، شماره ۱۵ و ۱۴، ۱۳۷۸.
- ۶- بابایی، عبدالله، ارتباط ارزش‌های انسانی، تهران: دبستان، ۱۳۷۳.
- ۷- بیرو، آئن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروجانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- ۸- نیموری، کاوه، بررسی شکاف نسل‌ها در بین ارزش‌های پدران و پسران در شهر تهران، خلاصه مقالات همایش ملی عنایات نسلی در ایران، ابعاد و عوامل گسست و پیوند نسل‌ها، ۱۳۸۲.
- ۹- جمشیدی، سیدمحمد رضا، ارزش و ارزش‌شناسی، مجله فرهنگ، کتاب چهارم و پنجم، بهار و پاییز ۱۳۸۸.
- ۱۰- ۵۰ رابو، زهره، بررسی رابطه اولویت‌های ارزشی شهروندان تهرانی با جنسیت، مجله نامه پژوهش فرهنگی، سال هفتم، دوره جدید، شماره ۱۳، ۱۳۸۱.
- ۱۱- رزم آرا، منوچهر، فرهنگ روانشناسی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۰.
- ۱۲- رفیع پور، فرامرز، توسعه و تعاد، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- ۱۳- رهنمایی، سیداحمد، درآمدی بر مبانی ارزش‌ها، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
- ۱۴- روشه، گی، کشن اجتماعی، ترجمه: همایون زاهد، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۰.
- ۱۵- فرامرزی، داود، بررسی ساختار ارزشی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۹.
- ۱۶- کریمی، یوسف، روانشناسی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۰.
- ۱۷- کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن تلالی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
- ۱۸- محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه‌شناسی، تهران: نشر دوران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- ۱۹- محسنی، منوچهر، بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در تهران، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۲۰- محسنیان راد، مهدی، انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۲.
- ۲۱- محمد خلیفه، عبداللطیف، بررسی روان‌شناختی تحول ارزش‌ها، ترجمه: سیدحسن سعیدی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
- ۲۲- مریخی، شمس‌الله، عوامل مؤثر در انحراف از ارزش‌ها، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.
- ۲۳- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۲۴- ملکی، امیر، بررسی رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده با گرایش‌های ارزشی نوجوانان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.